

بررسی فرم و فضای سوررآلیستی در اسرارالتوحید^۱

پروین کربلایی محمد^۱، شهین اوجاق علیزاده^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد رودهن، تهران، ایران.

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد رودهن، تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش در صدد است تا ضمن تبیین بیانیه های سوررآلیسم، وجوه آن را در اسرارالتوحید بکاود و نمونه آن یا نزدیک به آن را در این کتاب ارزشمند که به بیان حالات و احوالات و اقوال شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰) اختصاص دارد، نشان دهد. بدیهی است نتایج حاصل از این پژوهش دال بر تفکرات سوررآلیستی ابوسعید نیست و عدم انطباق کامل این کتاب با بیانیه های سوررآلیستی که در نتیجه گیری مقاله به آن اشاره شده است نیز دال بر کم اهمیت بودن اسرارالتوحید تلقی نمی شود. نتایج حاصل از این تحقیق حکایت از آن دارد که بعضی از ویژگی های نزدیک به ویژگی های سوررآلیسم در این اثر عرفانی وجود دارد.

واژه های کلیدی: عرفان، سوررآلیسم، ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه:

ادراکات عرفانی همواره از سوی عرفانه به گونه ای غریب بیان می شود. بیان این ادراکات غالباً به شیوه شطح ارائه می گردد. شطحیات معمولاً با بیان سورآلیستی همراه است و معنای ظاهری آن قابل درک نیست و به تغییر نیاز دارد. کتاب اسرارالتوحید از امهات کتب عرفانی است اسرارالتوحید یا اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابو الخیر، یک صد و سی سال از مرگ ابوسعید ابو الخیر عارف بزرگ خراسان می گذشت که به وسیله یکی از نوادگان شیخ به نام محمد منور در نیمه قرن ششم تالیف شده است. توجه به نقد ادبی و گسترش مکاتب ادبی در جهان از چند دهه اخیر به صورت چشمگیر در حوزه های ادب فارسی نیز رایج شد و به ویژه در دو سه دهه جدید توجه پژوهشگران و دانشجویان رشته های ادبی به نقد و بررسی متون با روش های متداول در غرب بیشتر گردید. این پژوهش نیز با توجه به یکی از آثار کهن و ارزشمند ادبی- عرفانی، یعنی اسرارالتوحید که شرح حالات و احوال و اقوال عارف بزرگ و نامی ایرانی، ابوسعید ابوالخیر است. می کوشد تا مشترکات کتاب مذکور را با اصول و مبانی نظری سورآلیسم مقایسه نماید و نتایج حاصل از آن را در نتیجه گیری گزارش کند. با توجه به این که بررسی آثار عرفانی با مکتب ها و رویکردهای نوین در زمینه بررسی آثار ادبی عرفانی، رویکردی جدید است؛ این پژوهش می تواند راهگشای پژوهش نوینی محسوب شود. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است؛ و همچنین بررسی منابع و مآخذ مکتوب موجود در زمینه موضوع و پژوهش حاضر با استفاده از روش کتابخانه ای و بررسی متن کامل کتاب اسرارالتوحید نیز می باشد.

۲- تاریخچه سورآلیسم:

سورآلیسم در واقع نوعی فلسفه است، زیرا جهان بینی تازه ای را بیان می کند و به دنبال کشف راز کیهان است، نه اینکه تجربه گرایی ساده ای باشد. در عین حال هم عمل است و هم تفکر درباره غایات این عمل. سورآلیسم در درجه اول، عصیان است. این عصیان حاصل هوس روشنفکرانه نیست، بلکه برخوردی است تراژیک بین قدرت های روح و شرایط زندگی سورآلیسم از نومییدی عظیم در برابر وضعی که انسان بر روی زمین به آن تنزل پیدا کرده است و امید بی انتها به دگرذیسی انسانی زاده شده است. پیدایش سورآلیسم با فاجعه جنگ جهانی اول ارتباط مستقیم دارد «سورآلیست ها هم مانند دادائیست ها جزو نوجوانانی بودند که در اثنای جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ به سنین جوانی رسیدند. برای این جوانان که پوزیتیویسم را رد می کردند و هم مذهب را، این جنگ نه بلای آسمانی و طبیعی می توانست باشد و نه تجربه روانی. فاجعه ای بود بی سبب که رشد فرهنگی دنیای جدید را به مرگ تهدید می کرد.»

بدین سان بود که بلافاصله پس از جنگ دادائیستی «وال سرنر» در آلمان طنین انداخت و از آن نهضت بود که مارکس ارنست سربرآور؛ و درفرانسه، دوشان، پیکابیا، برتون، تزارا، الوار، سوپو، آراگون، ریبون دسنی و دیگران، با مجله های گوناگون پیاپی و نمایشهای جنجال آفرینشان مایه شهرت آن شدند. در سال ۱۹۱۹ دادا به اوج خود رسید، اما به دنبال اختلاف اساسی بر سر انکار کامل یا تحول ادبیات و هنر، به سرعت رو به افول نهاد و سرانجام در حوالی سال ۱۹۲۱ از میان رفت.

(سید حسینی، ۱۳۹۳: ۷۸۵-۷۸۲)

از نظر علل پیدایش و خاستگاه تاریخی اجتماعی باید سورآلیسم را نتیجه سرخوردگی و انزواجویی روشن فکران غربی در اعتراض به عواقب دردناک و ویران کننده جنگ جهانی اول دانست. این روشن فکران نخست از «مدرنیسم» و جهان بینی حاکم بر آن بریدند و گوشه گیری اختیار کردند، سپس به دادائیسم روی آوردند که به همه دستگاه ها و نظام های اخلاقی بی اعتنا بود و آن را بی ارزش و فاقد کارایی می دانست. بعد ها بسیاری از پیروان دادا در مقابل عقل گرایی و ماده گرایی

مدرنیست ها به تخیل و ذهنیت گرای تمایل یافتند و در پی کاویدن ضمیر ناخودآگاه خود برآمدند و به این ترتیب مکتب سوررالیسم را بنیان نهادند.

(حسن زاده میر علی، عبدی، ۱۳۹۲: ۸۰)

۲-۱- واژه سوررالیسم و تعریف آن:

سوررالیسم در یک کلام برخورد روانی با ادبیات است؛ به عبارت دیگر ادبیات به اضافه مسائل روانی است. این واژه را گیوم آپولینر وضع کرد. سور (sur) در فرانسه به معنی روی و فراست. (Real) حقیقی، در اصل لغت یعنی مربوط به اشیاء، زیرا (res) در لاتین به معنی چیز (thing) و واقعیت (fact) است. روی هم یعنی فرا واقع، می توان گفت که مراد واقعیتی است که در ضمیر ناخودآگاه ماست و فقط در اوهام و رویاها و آثار هنری بروز می کند. در هر دوره ای ادبیات تحت تأثیر فلسفه آن دوره است سوررالیسم هم محصول رشد روانکاوای جدید قرن بیستم است؛ اما نباید پنداشت که سوررالیسم فقط بحث فرا واقع است، چون آمیزشی از واقعیت و فراواقعیت است. می توان گفت که نویسنده با چشم سروواقعیت را می بیند اما آن را با چشم سیر (درون و سوررآل) تعبیر و تفسیر می کند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

در تعریفی که برتون از آن می داد، متعهد به تصیح تعریف ما از واقعیت بود. وسایلی که به کار می بست - نگارش خودکار، شرح خواب، روایت در حال خلسه، شعرها و نقاشی های مولود تأثیرات اتفاقی، تصویرهای متناقض نما و رویایی - همه در خدمت یک مقصود واحد بودند: تغییر دادن درک ما از دنیا و به این وسیله تغییر دادن خود دنیا. با چنین انگیزه مسیحایی در قلبش، عجیب نبود که در حالی که بنیانگذار و سخنگوی اصلی آن سخت می کوشید خلوص آنچه را که او هدف اصلی آن می دانست حفظ کند، آلوده به تبلیغات سیاسی و دستخوش کشمکش های جناحی شد؛ اما درعین حال، مقیاس وقاحت هدفش تضمین کننده تعهد پرشور نویسندگان و هنرمندانی بود که روز به روز بیشتر احساس می کردند تنها تخیل است که میتواند هنری منحنی و جامعه ای رو به انحطاط را نجات دهد. (بیگزبی، ۱۳۹۲: ۵۵)

۲-۲- سوررالیسم در کشورهای دیگر:

از نظر جغرافیایی بیش از همه جای دنیا سوررالیسم در زادگاه خود فرانسه تأثیرگذار بود. در انگلستان حتی تا ده سال بعد بخشی از سوررالیسم نبود و پس از ورود مباحثات نیز تأثیری نگذاشت. از اسپانیا و بلژیک نیز تنی چند بدان گرویدند؛ اما در آمریکا بیش از همه با اقبال روبرو گردید ولی چندان دوام نیاورد. در آمریکا، جنبشی بعد ها تحت تأثیر سوررالیسم به راه افتاد که معمولاً با نام جکسون پولوک مربوط است و آن را جنبش نقاشی عملی نامیدند. بدین ترتیب می توان گفت سوررالیسم پس از جنگ در آمریکا، امریکای لاتین، کشورهای کارائیب و کشورهای اروپایی پخش شد. تا جایی که در وقایع ۱۹۶۸، جنبشهای دانشجویی با شعارهای سوررالیستی همراه گردید. (ثروت، ۱۳۹۰: ۲۶۶)

۲-۳- اصول سوررالیسم:

۲-۳-۱- امر شگفت و جادو

الف) امر شگفت :

سوررالیست ها کاملاً به امور خارق العاده و غیر متعارف توجه داشتند و می گفتند جادو گوشت و خون شعر است. به نظر برتون، هنرمند موظف نیست محاکات کند یا با ریسمان عقل و منطق دست خود را ببندد. زبان هم نباید کاربردی باشد. »

مقصود اصلی هنر وحتى زندگی این بود که تعریف ما را از واقعیت به قدری بسط دهد که «شگفت انگیز» را هم در برمی گیرد». (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

در بوطیقای سوررالیسم «شگفتی خصلت ذاتی واقعیت است.» هر چیزی بنیادهای جبر منطقی و قانون علی معلولی را در هم بریزد ایجاد شگفتی می کند.

برتون در بیانیه اول سوررالیسم به تفصیل از امر شگفت سخن گفته و می نویسد: «در قلمرو ادبیات تنها، امر شگفت قادر است آثار درجه دو مانند ناول و هر آنچه را که به حوزه داستان مربوط است باور کند... شگفت انگیز همیشه زیباست، هر چیز عجیبی زیباست، در حقیقت تنها امر شگفت، زیباست.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۰۴)

سوررالیست ها کاملاً به امور خارق العاده و غیر متعارف توجه داشتند و می گفتند جادو گوشت و خون شعر است. به نظر برتون، هنرمند موظف نیست محاکات کند یا با ریسمان عقل و منطق دست خود را ببندد. زبان هم نباید کاربردی باشد. « مقصود اصلی هنر وحتى زندگی این بود که تعریف ما را از واقعیت به قدری بسط دهد که «شگفت انگیز» را هم در برمی گیرد». (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

ب) جادو:

جادوئی که سوررالیست ها می خواهند به سراغش بروند، به جای آنکه رفتاری ارتجاعی شمرده شود، راه گشای آینده ای نا محدود است: « انسان اولیه هنوز خود را نمی شناسد و در جستجوی خویشتن است...»

انسان امروزی سرگردان شده است. انسان آینده نخست خود را باز خواهد یافت و باز خواهد شناخت و خود آگاهی پیدا خواهد کرد.» انسان آینده انسان سوررالیست. (سید حسینی، ۱۳۹۳: ۸۲۷)

قلمرو «گروتسک» فضایی جالب برای جولان دادن نویسندگان سوررالیست است. جایی که در آن ناهماهنگی، غرابت، اغراق و زیاده روی، شگفت و جادو دست به دست هم می دهند تا فضایی سوررالیستی را برای نویسنده فراهم کنند. گروتسک امر شگفت و جادو است که نکته ای بنیادین و اساسی در زیبایی شناسی سوررالیسم است. (تامسن، ۱۳۹۰: ۲۰)

۲-۳-۲- طنز و هزل:

طنز فقط نشانه روحی نیست که نمی خواهد در زیر امواج حوادث غرق شود، بلکه عظمت خاص خود را دارد؛ زیرا گویای اراده «خویشتن» است برای نجات خود از واقعیت تا آنجا که در برابر صدمات آن حساس نباشد. ساعات دنیای خارج، می تواند برای او فرصت هائی برای لذت باشد. (سید حسینی، ۱۳۹۳: ۸۱۳)

سوررالیست ها هزل را وسیله رسیدن به واقعیت برتر می دانستند و می گفتند هزل امتناع از قبول خرافات است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۴)

«طنز نوعی بی علاقی به دنیای خارجی و فاصله گرفتن با آن به منظور نفی دنیای واقعی است.» (داد، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

هانری میشو از شاعران سوررالیست فرانسه می گوید: « شاعر نمی تواند از بدبختی وابسته به خویش بگریزد مگر با نیروی خشونتی اندیشیده، طنزی سیاه و هیجانی شدید» (بودافر، ۱۳۷۳: ۶۷)

۲-۳-۳- نگارش خودکار:

در سال ۱۹۲۲ آندره برتون در ورود مدیوم ها، می نویسد که مشخصات اصلی سوررالیسم، استفاده از سه تکنیک است :

۱- نوعی خودکاری (اوتوماتیسم) روحی که بسیار نزدیک به حالت رویاست.

۲- داستان های رویا.

۳- تجارب خواب مغناطیسی. (سید حسینی، ۱۳۹۳: ۸۲۷)

هراس و اضطراب در نظر سوررآلیست ها ارزنده است. هیجان ترس از مرگ و شعله ور کردن یاد هیجانهای کودکی که رخوت و رکود زندگی را زایل می کند به برکت نگارش سوررآل امکان پذیر است. برتون سوررآلیسم را می ستاید زیرا « فرصتی دیگر بر در می کوبد چنانکه ما به سوی رستگاری و به جانب مرگ روحانی خویش رهسپار می شویم، در سایه آن ما دوباره ترسی گرانها را باز می یابیم. خدا را شکر که سوررآلیسم هنوز یگانه برزخ و یگانه تکان دهنده است. ما از قلمروی که غیب بینان آن را منطقه خطر می نامند عبور می کنیم.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)

۲-۳-۴- خواب و رویا :

خواب و خواب دیدن از دیرباز توجه ادبا و به ویژه عارفان را در میان ملل جهان به خود جلب کرده است در ادب عرفانی نیز خواب و رویا از مهمترین مسائلی است که عرفا، بدان توجه داشته و در تجربه های عرفانی خود از آن بهره برده اند. این نکته در بیانیه های سوررآلیست ها نیز مورد توجه قرار گرفته و درباره آن سخن ها گفته اند.

«تجاریبی که درباره عالم خواب به عمل آمده نشان داده است که فعالیت مغزی انسان، از حالت بیداری بسیار فراتر می رود. در اثنای خواب، چه خواب طبیعی و چه خواب مصنوعی، اندیشه ادامه می یابد. ژراردونروال در همه آثارش اظهار می دارد که قلمروخیال واقعیتی برابر با عالم بیداری دارد. به عقیده او رویا به آدمی اجازه می دهد که در خود نفوذ کند و به «معرفت متعالی» دست یابد؛ اما نمی تواند به سحروجادوی آن دست یابد مگر اینکه نخست، خود را به «دوزخی ترین صورتی ضایع کند.» (سید حسینی، ۱۳۹۳: ۸۳۷)

شکسپیر می سرايد: « ما از آن تارو پودیم/ که رویا ها را از آن بافته/ و زندگانی کوتاه ما در خواب محاط است.»

(آریان پور، ۱۳۵۷: ۲۳۴)

رویا دریچه ای گشوده به دنیای هزاره ها، دنیایی که در آن انسان و جهان یکی است؛ زمان و مکان بی معنی است. برای هنرمندان سوررآلیست، رویا یکی از وسایل معرفت و شناخت و یکی از فعالیت های الهام بخش ذهن به شمار می آید. « روان شناسان رویا را تظاهری بیان کننده و با معنا از فعالیت روانی انسان می دانند. آنها معتقدند انسان با دور شدن از دنیای خودآگاه و عمل و حرکت مادی از قیود ماده می رهد و در ساخت دنیای مجرد که از ویژگی های بخش نا آگاهی است، پیش می رود.» (امامی، ۱۳۸۰: ۶۵)

«عمیق ترین احساسات شخص، هنگامی که به تمام معنا تجلی می کند که تصورات وهمی، همه چیز را رهنمون گردد و اختیار از دست برهان و منطق چوبین انسانی بیرون شود.» (بودافر، ۱۳۷۳: ۹۸)

«رویا به نوعی بازگشت به سرشت و اصل خویش است، به زندگی ناخودآگاه انسان نخستین؛ انسان در این جهان کورکورانه می اندیشد و تا اندازه زیادی عقل و خرد را از دست می دهد.» (آبراهام، ۱۳۷۷: ۷۲)

با قطع ارتباط انسان با دنیای خارج، پیروی از قوانین و شرایط دنیای واقع نیز تعطیل می شود و قوه تخیل به مشاهده آن بخش از ضمیر انسان می پردازد که بسیار ارزنده تر و واقعی تر از آن چیزی است که در بیداری مشاهده می شود. روح تنها درعالم خواب و رویا که حواس از کار باز می ماند و سلطه اش کم می شود، مجالی برای سیر درعالم علوی می یابد. با رویاست که روح از بدن جدا شده و درعالم بالا، عالم غیب، یا عالم مثال سیر می کند. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۷۹)

۲-۳-۵- جنون و دیوانگی:

تصویر سوررالیستی حاصل «لحظه روانی» است. لحظه روانی، مؤلفه ای است پیچیده و مرکب از لحظه های دیگر که گذرا و پُرآن است، برق آسا می درخشد و تکانه روانی ایجاد می کند. این لحظه به علت شدت تحول و سرعت گذرا ذهن را به دنیای وهم و خیال پرتاب می کند. درک آن چونان خواندن نامه ای است در نور صاعقه ای که نهفت رازناک روان را افشا می کند. لحظه روانی ناپایدار، پیچیده و رنگارنگ و تند گذر است. سوررالیستها معتقدند که بیان روشن و کلام مبتنی بر روابط عقلی و منطقی و بیان هایی که شالوده آنها بر تقابل و تشریح و تقریر استوار است قادر به بیان حقیقت تجربه لحظه روانی و نگارش آن نیست. شاعر سوررالیست می کوشد پیش از آنکه عقل آن لحظه روانی ربانده و گذرا را دریابد و به معانی منطقی تجزیه اش کند لحظه را تصویر کند. لحظه روانی، آکنده از تناقض و هذیان است، جرقه ای است که چشم عقل و عادت را می زند؛ بنابراین تصویر حاصل از آن لحظه، مؤلفه ای است درهم آمیخته از پاره های گریزان ناساز. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۰۸)

به تعبیری دیگر «دیوانگی رهایی از سلطه عقل و رهایی نیروهای نهفته است؛ از این جهت یکی از منابع شناخت و سرچشمه آفرینش سوررالیستی می تواند باشد. عارفان مسلمان از جمله مولوی، عطار، سنایی، سهروردی جنون را آستانه دست یابی به معرفت ناب می دانند و آن را می ستایند و به همین دلیل است که دیوانه و مجنون و جنون از پر بسامدترین واژه ها در ادبیات عرفانی است.» (زارعی، مظفری، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

۲-۳-۶- تصادف عینی:

تصادف عینی مجموعه این پدیده هاست که از هجوم شگفتی ها به زندگی روزه ما حکایت می کند. در سایه آنها روشن می شود که انسان در روشنایی روز درمیان شبکه ای از نیروهای باطنی راه می رود و کافی است که بتواند این نیروها را کشف کند و در اختیار بگیرد تا سرانجام بتواند پیروزمندانه رودررو با دنیا، در جهت نقطه متعالی پیش برود. (سید حسینی، ۱۳۹۳: ۸۴۷-۸۴۶)

مراد سوررالیست ها از تصادف «اعتقاد به نقش تصادف و اتفاق در هنر است، به وجود آمدن آثار هنری و ادبی به صورت کاملاً تصادفی و اتفاقی. چنان که قبلاً اشاره شد به طور کلی رمز و راز و عوالم غیب برای سوررالیست ها مهم بود. به قول برتون عبور به آن سوی آئینه.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

۲-۳-۷- اشیاء سوررالیستی:

در سوررالیسم نیز اشیاء به طور ناخودآگاه حالتی ذهنی می یابند. شاعر با کلیدهایی که از ضمیر ناخودآگاه به عاریه گرفته، ناگهان خود را در میان اشیائی می یابد که به روح او تعلق یافته اند. این اشیاء آنقدر ذهنی شده، تلطیف گردیده اند که شاعر با آنها احساس دوستی و سازش کامل می کند ولی می داند که این اوست که در اشیاء چیزی وراء عینیت و حقیقت آنها را آفریده است. این حرکت به سوی مطلق در سوررالیسم، نوعی حرکت در جهت اشیاء ذهنی شده است. شاعر سوررالیسم به دنبال استحاله در اتمسفری است که در آن اشیاء کمترین عینیت خود را داشته باشد و بیشترین سهم ذهنیت را دارا شده باشند. (براهنی، ۱۳۴۴: ۲۲۲)

اشیاء سوررالیستی یعنی تصاویر عجیب و غریب ذهنی را عینی کردن، اشیاء را به لحاظ منطق در جایگاه خود قرار ندادن. در این آفرینش های سوررالیستی چیزهایی به وجود می آید (با استفاده از کولاژ) که در عالم واقع نیست. آندره برتون در این مورد می گفت اشیایی که فقط در خواب وجود دارند. این اصطلاح را سالوادردالی وضع کرده بود. او اتومبیل غول آسایی با لباس زنان ساخت. در سال ۱۹۳۸ نمایشگاهی از اشیاء سوررالیستی ترتیب یافت. از جمله آن ها کتابی بود که صفحات آن از پشم زبر سیاه بود و آندره برتون معتقد بود که آن را در خواب دیده است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

۲-۴- بررسی فرم و فضای سوررالیسم در اسرارالتوحید:

کسانی که با گفتمان نقد امروز، به ویژه در حوزه داستان و سینما مانوس اند، می دانند که اصطلاح سوررالیسم مفهومی متفاوت با مفاهیم اولیه آن نزد امثال برتون، آراگون و فیلیپ سوپو- از سردمداران این مکتب - دارد. امروزه، داستان سوررالیستی فقط به امثال نادیا و دهقان پارسی اطلاق نمی شود و گاه منتقدان به روایاتی از کتب عهد عتیق و آثار عرفانی قرون وسطی و کارهای مدرنی مانند، آثار ریچارد براتینگان نیز، فارغ از جهان بینی پشت آن ها و نیت نویسنده، نام اثر سوررالیستی می دهند. در واقع امروزه، سوررالیسم در مفهومی کلی تر ظاهر شده و نظریه و بوطیقای ادبی است که به ادبیات رویکرد ویژه ای دارد و مخاطبان خاصی را می طلبد. این بوطیقا می تواند در آثاری با محتوای دینی یا غیر دینی و قدیم و جدید رعایت شود. امروزه، صفت سوررالیستی اغلب به فضا و فرم اثر اشاره دارد. (بیگدلی، اسدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

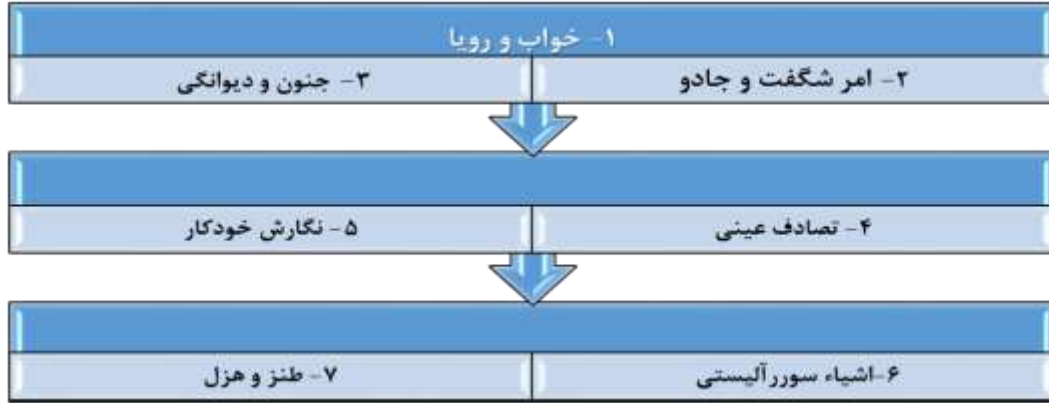
اثر سوررالیستی همان طور که با ناخودآگاه مخاطب درگیر می شود، در فرایند آفرینش نیز به طور ناخودآگاه ایجاد می شود و شاید همین، رمز پیوند برقرار کردن آن با ناخودآگاه مخاطب باشد؛ چنان که می بینیم محتوای خواب ها و رویاها - که برخاسته از ناخودآگاه هستند - درعین عجیب و غریب بودن، برای ما آشنا به نظر می رسند. در واقع، تفاوت سازوکار نشانه شناختی ناخودآگاه با سازوکار نشانه شناختی خودآگاه موجب تفاوت آثار سوررالیستی با آثار غیر سوررالیستی می شود.

رمزگان اثر سوررالیستی را ناخودآگاه تولید و ناخودآگاه هم دریافت می کند. همان طور که رمزگان آثار غیر سوررالیستی را خودآگاه تولید و خودآگاه هم درک می کند. رمزگان متفاوت اثر تولید شده از ناخودآگاه، از منظر خودآگاهی مخاطب فرمی نامتعارف دارد؛ پس داشتن فرم نامتعارف و خروج از ساخت های منطقی و مألوف خودآگاهی، ویژگی دیگر اثر سوررالیستی است. (همان، ۱۰۹)

اگر ویژگی بنیادین اثر سوررالیستی را تولید آن در احوال ناخودآگاه و داشتن رمزگان نامتعارف و ایجاد حس غریب بر اثر دیگری با ناخودآگاه مخاطب بدانیم، در میان متون کهن، برخی حکایت های منثور عرفانی از این حیث بسیار در خور توجه اند. در معرفت عرفانی، تعقل و منطق و علم، نقش چندان بارزی ندارد و به جای آن تجربه هایی مانند رویا، کشف و شهود و ادراکات درونی مورد توجه اند. تعطیل کردن حواس و جدا شدن از تخیلات آگاهانه و هر نوع تفکر درجهان عینی و حسی، از مقدمات سلوک عرفانی است. در مراتب بالای عرفانی، عارف تا حد زیادی از مناسبات عالم عین جدا و به عالم دیگری وارد می شود. از این رو، در مراتب عالی، زبان عارفان نیز در آثارشان متفاوت می شود. در نهایت، این زبان توسط ناخودآگاه مخاطب درک می شود. عارفان از این زبان با عنوان شطح، اشارت، زبان حال واز این قبیل یاد می کنند. فهم این اشارات برای همه کس میسر نیست. اشارات رمزگانی هستند که معارف و احوال نهانی را منتقل می کنند. نکته باریک اینجاست که عارفان اگر بخواهند هم، نمی توانند این سخنان را آگاهانه بیان کنند؛ زیرا خودآگاه با رمزگان ناخودآگاه آشنا نیست؛ به همین سبب است که عارفان پیوسته از ناتوانی در بیان می نالند و خاموشی را به سخن گفتن ترجیح می دهند. (همان)

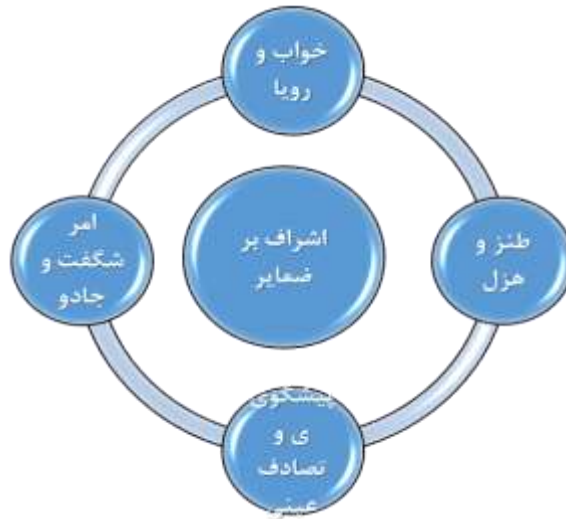
در این بخش در صدد هستیم تا فرامین سوررالیسم را در داستان های اسرارالتوحید بررسی نماییم. یافتن الگوهای سوررالیستی در اثری مانند اسرارالتوحید از یک سو می تواند جایگاه این مکتب و نشانه های آن را در عرفان مشخص کند و از سوی دیگر این نوع از اندیشه را در صاحب اسرارالتوحید و خود اثر و نثر داستان های عرفانی نشان دهد. این فرامین بیشتر درحوزه حکایات رخ داده است بنابراین اصل این بخش به بررسی حکایات اسرارالتوحید می پردازد طبیعی است که همه حکایات حاوی نکات سوررالیستند و چه بسا حکایاتی از حوزه بحث ما خارج بمانند که گزارش آن در بخش نتیجه گیری خواهد آمد. همانگونه که به تفصیل اشاره شده است، سوررالیسم دارای هفت فرمان می باشد که عبارت اند از: ۱- خواب و رویا، ۲- امر شگفت و جادو، ۳- جنون و دیوانگی، ۴- تصادف عینی، ۵- نگارش خودکار، ۶- اشیاء سوررالیستی، ۷- طنز و هزل.

شکل شماره ۱. اصول سوررآلیسم



بعضی از مفاهیم اسرارالتوحید که با اندیشه‌ها و فرمان‌های سوررآلیسم نزدیکی دارند ولی جزء فرامین اصلی نمی‌باشند و با عناوین دیگری یافت شده‌اند، مانند اشراف بر ضمائر و پیشگویی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین می‌توان عناصر سوررآلیستی را در اسرارالتوحید در پنج محور زیر بررسی کرد که عبارتند از: ۱- خواب و رویا، ۲- پیشگویی، ۳- امر شگفت، ۴- طنز، ۵- اشراف بر ضمائر. لازم به ذکر است در تمامی حکایت‌ها بخش‌های سوررآلیستی آن به صورت تیره (تو پر) مشخص شده‌اند.

شکل شماره ۲. مؤلفه‌های یافت شده در اسرارالتوحید



۲-۴-۱- خواب و رویا:

در بیشتر حکایت‌های اسرارالتوحید نیز خواب‌ها به صورت و الهام هستند و از گونه خوابهای روحانی می‌باشند و بیشتر این خواب‌ها در دنیای فراواقع‌گرایانه و فرا مکان‌ها و فرا زمان‌ها رخ داده‌است؛ که گاهی هاتفی غیبی خبر از شأن و منزلت والای شیخ در نزد خداوند و اولیاء خداوند را می‌رسانند و گاهی خبر از حوادث و وقایع آینده می‌دهند، برخی از این خواب‌ها را مریدان شیخ در زمان حیات شیخ ابوسعید دیده‌اند و آنها را برای خود او و دیگران نیز نقل کرده‌اند و شیخ در زمان حیات خود از راه فراست، از آنها با خبراست و آنها را تعبیر می‌کند و برخی از آنها را در زمان بعد از وفات او و درباره او دیده‌اند که خبر و

نصیحت و موعظه هایی را از زبان او شنیده اند و برای دیگر مریدان و فرزندان او تعریف کرده اند؛ و از آنجایی که آگاهی بر این خواب ها و تعبیر آنان جز از راه فراست و کرامات میسر نمی باشد و تنها به وسیله برخی افراد و مشایخ اهل تصوف این کار صورت می گیرد، می توان گفت این گونه خواب ها که جنبه روحانی دارند و با حضور و مشاهده هائمی غیبی صورت گرفته و به گونه ای حالت رویا را به خود می گیرند می توانند جزء فرامین سوررآلیسم قرار بگیرند. در حکایت های اسرارالتوحید ۲۳ مورد از این گونه خواب ها یافت شده است که در اینجا تنها به ذکر ۲ نمونه از آنها پرداخته ایم.

نمونه حکایات:

۲-۴-۱-۱- امام الحرمین ابوالمعالی جوینی گفت، قدس الله روحه العزیز که چون بوسعید به نیشابور آمد پدر من او را عظیم منکر بود، چنانک پیش وی سخن شیخ ما نتوانستی گفت. یک روز بامداد، چون از نماز و اوراد فارغ شدیم مرا گفت: «جامه در پوش تا به زیارت شیخ بوسعید بلخیر شویم.» مرا از آن سخن وی عجیب آمد. هر دو برفتیم تا به در خانقاه شیخ. چون از در خانقاه در شدیم، شیخ گفت: «درآی یا خلیل خدای به نزدیک حبیب خدای!» مرا از آن سخن عجب آمد. پدرم در شد. شیخ در صومعه تنها بود... چون زمانی برآمد، استاد امام بلقسم قشیری درآمد و ساعتی نیک حدیث کردند. استاد امام برخاست و برفت. پدرم از پس پشت استاد امام بلقسم در می نگریست. شیخ بوسعید دهان بر گوش پدرم نهاد و چیزی در گوش پدرم گفت. پدرم بوسه ای بر ران شیخ بوسعید داد. مرا از آن تعجب زیادت گشت. پس پدرم برخاست و ما بیرون آمدیم. چون باخانقاه رسیدیم از پدر سؤال کردم که مرا امروز ازین سه حالت عجب آمد. یکی آنک تو شیخ بوسعید را چنان منکر بودی و امروز بامداد بی موحبی مرا فرمودی که برخیز تا به زیارت شیخ بوسعید شویم؛ و دوم چون نزدیک او رفتیم، گفت: «درآی ای خلیل خدای به نزدیک حبیب خدای.» و سیم چون استاد بیرون شد تو از قفای استاد درمی نگریستی، شیخ چیزی به گوش تو فرو گفت. تو به سر بر ران شیخ دادی.

پدرم گفت: بدانک من دوش به خواب دیدم که به موضعی عزیز و متبرک و جای نزه و خوش می گذشتم. شیخ بوسعید را دیدم که در آن موضع مجلس می گفت و خلایق بسیار نشست. من از غایت انکاری که مرا از او در دل بود روی از آن موضع بگردانیدم. هائمی آواز دادی که «روی از کسی بمی گردانی که او به منزلت حبیب خدای است در زمین.» چون این سخن بشنودم مرا غیرت بشریت دامن گرفت. با خود اندیشیدم که اگر او به منزلت حبیب خدای است، آیا من به منزلت کی باشم؟ آواز آمد که تو به منزلت خلیل خدایی. من بیدار شدم. از آن انکار که در دل من بود با شیخ، هیچ چیز نمانده بود. بلکه به عوض هر داوری هزار دوستی پدید آمده بود... امروز ترا گفتم تا به زیارت او شویم. چون درشدیم گفت: «درآی ای خلیل خدای به نزدیک حبیب خدای.» باز نمود که من به کرامت و فراست بر آنچه تو دوش به خواب دیده ای اطلاع دارم. چون استاد امام برخاست، من بر اثر وی می نگریستم بر خاطر من گذشت که اگر شیخ درجه حبیب دارد و من درجه خلیل آیا درجه استاد امام چیست؟ شیخ دهان بر گوش من نهاد و گفت: درجه او کلیم خدای تعالی. من از آن گفت شیخ و اشراف او بر خواطر و اطلاع او بر ضمائر بندگان خدای سبحانه و تعالی بی خویشتن شدم سر فرو بردم و بوسه ای بر ران شیخ دادم. (میهنی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۸۶)

۲-۴-۱-۲- شیخ بلقسم روباهیی بوده است در نیشابور از بزرگان متصوفه و پیش رو ده کس از صوفیان معروف. وایشان مریدان استاد امام بلقسم قشیری بودند. چون شیخ ما به نیشابور شد، ایشان به مجلس شیخ درآمدند و هر ده پیش شیخ بایستادند و از جمله مریدان شیخ ما گشتند. این شیخ بلقسم روباهیی گفت که مدتها از حق سبحانه و تعالی در خواستم که یارب درجه شیخ بوسعید به من نمای. شبها درین کردم و تضرع و زاری می نمودم تا یک شب رسول را صلی الله علیه و سلم به خواب دیدم، انگشتی در انگشت راست، نگینی پیروزه در وی. مرا گفت: «درجه شیخ بوسعید می طلبی؟» «بلی یا رسول الله.» او انگشت به من می نمود. گفت: «چون نگینی است در انگشتی.» بانگ بر من افتاد. از خواب درآمدم. دیگر روز به مجلس

شیخ بودم بر کناره ای نشسته. شیخ در میانه سخن روی به من کرد و گفت: « حدیث آن انگشتی!» فریاد بر من افتاد و بیهوش گشتم و حالتی خوش برفت. (همان، ۱۰۴)

برای اطلاع بیشتر رک: (صص: ۱۰۵-۱۲۳-۱۸۶-۲۳۴-۲۴۱-۲۴۴-۲۵۵-۲۶۰-۲۶۳-۲۶۸-۲۷۸-۲۷۵-۳۶۳-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۴-۳۷۷)
۲-۴-۲- پیشگویی:

پژوهش حاضر نشان می دهد که: در ویژگی ها و فرامین اصلی سوررالیسم عبارت پیشگویی دیده نمی شود ولی شاید بتوان آن را با تصادف عینی که یکی از فرامین اصلی سوررالیسم است یکی دانست. تصادف عینی نوعی یکی شدن با حقیقت واقعی است که آن را می توان با پیشگویی های عرفا تطبیق داد. ابوسعید ابوالخیر از روز دقیق و وفات خود آگاه بود و بسیاری از اتفاقات را می توانست پیشگویی کند و از وقوع آنها در آینده خبر دهد. این عبارت بیشتر در حکایت های صوفیانه دیده می شود و از نوع اشراف شیخ بر گذشته و حال و آینده می باشد که از آن تحت عنوان پیشگویی و یا غیب گویی یاد می شود؛ و قدرت مشایخ تصوف را در آگاهی شان بر غیب و امور مخفی و پنهان نشان می دهد؛ و از آنجایی که اشراف شیخ بر باطن انسان ها و خواب ها و آگاهی او بر امور غیبی و پیش بینی نشده در عالم واقع کار افراد و انسانهای عادی و معمولی نمی تواند باشد و به نوعی جزء کرامات و کارهای خارق العاده می باشد. این کرامات را که در عالم فراواقع صورت می گیرد می توان تسامحاً از ویژگی های سوررالیسم دانست. این نوع حکایت ها ممکن است محصول خیال صرف باشند یا براساسی اتفاق افتاده باشند. این گونه کرامت ها غالباً با حس و طبع سازگار نیستند و تقریباً همه روایات کرامتی توسط شخص ثالثی نقل می شود و بعضی از آن ها از مقوله قصه های سرگردانند.

در کتاب اسرارالتوحید ۲۵ مورد از پیشگویی های یافت شده است که تنها به ذکر ۲ نمونه از آنها پرداخته ایم:

نمونه حکایات:

۲-۴-۲-۱- بوسعید خشاب گفت که خادم خاص شیخ ما بود، ابوسعید قدس الله روحه العزیز که روزی شیخ ما از خانقاه کوی عدنی کویان بیرون آمد تا به گرمابه شود. عمید خراسان می آمد و ساختی دوالین بر اسب افکنده و قبای و یداری پوشیده. هنوز عمید خراسان نشده بود. حاجب محمدش گفتندی. چون چشم بر شیخ افکند از اسب فرود آمد؛ و خدمت کرد؛ و شیخ هم بر دوکان در خانقاه بنشست. عمید فراز آمد و خدمت کرد و گفت: «به دستوری سخنی بگویم؟» شیخ گفت: «بگوی.» عمید گفت: «مرا می باید که شیخ در دل خود جای کند.» شیخ گفت: «کردیم.» او خدمت کرد و برفت. شیخ به گرمابه شد. آن حدیث با من صحبت می داشت. خویشتن نگاه نتوانستم داشت. گفتم: «ای شیخ! آن مرد چنین سخنی بگفت و تو اجابت کردی. او را چه محل آن بود؟» شیخ گفت: «او را با حق سری است. عجب نباشد که آنچه می جوید بیاید.» و از آن روز باز، کار او بالا گرفت. تا بعد از آن، به مدتی نزدیک، خواجه بفتح شیخ گفت: روزی پیش شیخ استاده بودم و عمید خراسان آن وقت احمد دهستانی بود؛ و این حاجب محمد حاجب او بود. ایشان به زیارت شیخ ما درآمدند. حاجب محمد در پیش می آمد. جوانی ظریف بود. در نزدیک شیخ آمد؛ و خدمت کرد. شیخ گفت: «درآ خواجه عمید!» او خدمتی بکرد. شیخ گفت: «درآ عمید خراسان!» حاجب محمد گفت: «اینک عمید خراسان می آید.» و احمد دهستانی که عمید خراسان بود، بر اثر حاجب محمد می آمد. شیخ گفت: «نه، عمید خراسان تویی. او سگی ست سگانش بدرند.» و شیخ به احمد دهستانی التفات نکرد، او بازگشت و بیرون شد. هم در آن هفته احمد دهستانی را بکشتند و پاره پاره کردند و حاجب محمد، عمید خراسان گشت و شصت خراج خراسان بستند و پیوسته این به تفاخر بازگفتی که من نصب کرده شیخ بوسعیدم در عمید خراسانی. (همان، ۸۹)

۲-۴-۲- قاضی سیفی از جمله قضاة و ایمة معتبر بوده است، در سرخس؛ و از جمله اصحاب رأی؛ و جمله صوفیان را منکر. خاصه شیخ را به غایت منکر بود؛ و در آن وقت که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به سرخس شد تا به نیشابور شود، مدتی آنجا بماند. قاضی ولایت سرخس قاضی سیفی بود؛ و سخت با نعمت و حرمت؛ و بکرات کسان راست کرد و مبالغی نعمت قبول کرد تا شیخ ما را هلاک کنند. کس را زهره نبود که این اندیشه به خاطر درآوردی و شیخ ما فارغ بود. تا روزی کسی اجابت کرد و قاضی او را مبلغی مال قبول کرد و بعضی نقد بداد؛ و بر روزی قرار نهادند که در آن روز در خفیه چیزی بر شیخ زند؛ و این روز شیخ ما مجلس می گفت؛ و همین روز نوبت مجلس قاضی سیفی بود؛ و برمناره های شهر منادی می کردند که «قاضی سیفی به فلان موضع مجلس خواهد گفت. حاضرآیید.» چون شیخ آواز منادی بشنید گفت: «بسازید تا بر قاضی سیفی نماز کنیم.» مردمان تعجب کردند که «قاضی سیفی سلامت و تن درست است و مجلس می گوید و شیخ می گوید تا بر جنازه او نماز کنیم.» چون شیخ این کلمه بگفت با سر سخن شد؛ و قاضی سیفی به گرمابه فرو شده بود تا غسلی کند و برآید به مجلس شود. او به چند روز پیشتر روستایی را - که سوگند طلاق خورده بود و خلاف کرده - از زن جدا کرده بود و مدتی در زندان بازداشته و تمامت کاوین بسته و روستایی را رها کرده؛ و آن روستایی به شهر آمده و داسی به آهنگر آورده و تیز کرده. می شد تا به روستا شود. قاضی سیفی از حمام برآمده بود می شد تا مجلس گوید. روستایی بر در حمام فرا وی رسید. او را تنها دید؛ و آن کینه در دل داشت. داس بزد و شکم قاضی سیفی بدرید. حالی بیفتاد و هلاک شد. آواز برآمد که «قاضی سیفی را بکشند.» و شیخ همچنان مجلس می گفت. مردمان، از گفت شیخ تعجبها کردند. شیخ گفت، بیت:

او حکم کرد ما را، او کی بود که ما را ما حکم کردیم او را او کی بود خدا را

(همان، ۱۷۲)

برای اطلاع بیشتر رک: (صص: ۵۹-۶۰-۷۷-۹۰-۹۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۸-۱۵۱-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۸-۱۶۸-۱۷۶-۱۸۱-۳۴۱-۳۳۹-)

۲-۴-۳- امر شگفت:

امر شگفت یکی از مهم ترین الگوها و فرامین سوررالیسم است. حکایت های صوفیانه به دلیل دور بودن از فضای واقع گرایانه و قرار گرفتن درعالم فراواقعیت به ویژه شگفتی های عالم عرفان و آثار منثور عرفانی می توانند جزء اصول سوررالیسم قرار گیرند. در بوطیقای سوررالیسم هر چیزی که بنیادهای جبر منطقی و قانون علی معلولی را در هم بریزد ایجاد شگفتی می کند. در کتاب اسرارالتوحید امر شگفت به عنوان جزئی از ویژگی های سوررالیسم مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین با قرار گرفتن آنان در یک عالم فراواقع گرایانه می توان آنها را جزئی از اصول سوررالیسم دانست.

در حکایت های اسرارالتوحید ۱۹ مورد از امر شگفت یافت شده است که تنها ۲ مورد از آن حکایات را در اینجا ذکر کرده ایم.

نمونه حکایات:

۲-۴-۳-۱- و از امیر امام عزالدین محمود ایلباشی شنودم، رَحِمَةُ الله که گفت از امیر سید بوعلی عرضی شنودم که گفت در آن وقت که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به طوس آمد و در خانقاه استاد بو احمد مجلس می گفت، من هنوز جوان و کودک بودم. با پدر بهم به مجلس شدم و خلق بسیار جمع آمده بودند چنانک بر درو بام جای نبود. در میان مجلس که شیخ را سخن می رفت و خلق به یکبار گریان شده بودند، از زحمت زنان، کودکی خرد از کنار مادر از بام بیفتاد شیخ ما را چشم بر وی افتاد گفت: «بگیرش!» دو دست در هوا پدید آمد و آن کودک را بگرفت و بر زمین نهاد چنانک هیچ الم به وی نرسید و جمله اهل مجلس بدیدند و فریاد از خلق برآمد؛ و حالت ها رفت؛ و سید بوعلی سوگند خورد که به چشم خویش دیدم و اگر بخلاف این است و به چشم خویش ندیدم هر دو چشمم کور باد! (میهنی، ۱۳۹۳: ۵۸)

۲-۴-۳-۲- هم در این وقت که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به نیشابور بود، میدان می آمدند از هر جنسی، بعضی مهذب و بعضی نا مهذب. وقتی یکی توبه کرد، روستایی ناهموار عظیم جفتی کفش کوهپایه برتری در پای کرده، چنانک هر وقت در خانقاه فرا رفتی آوازی از آن به سمع عزیزان می رسید و دربر دیوار می زدی و حرکاتی از او در وجود می آمد که صوفیان از آن می رنجیدندی و از غلبه و مشغله او می کوفتندی. روزی شیخ آن درویش را بخواند گفت: «به درّه میون باید شد.» و آن درّه ای است در میان نیشابور و طوس... شیخ گفت: «چون بدان درّه در شوی، پاره ای پروی، سنگی بزرگ آنجاست. بر لب آب وضو باید ساخت و بر آن سنگ دوی بگزارد و منتظر بود. دوستی از دوستان ما نزدیک تو آید. سلام ما بدو برسانی.» و سخنی چند بازان درویش بگفت که «با وی بگو که او دوست عزیز ماست و هفت سال با ما صحبت داشته است.» آن درویش برغبتی هر چه تمام تر روی در راه نهاد... چون بدان موضع رسید که شیخ اشارت فرموده بود و آنچه شیخ گفته بود به جای آورد و ساعتی توقف کرد، طراق طراق در آن کوه افتاد، چنانک کوه از هیبت آن آواز به لرزه آمد. آن درویش باز نگرست ازدهایی دید سیاه، چنانک هرگز از آن عظیم ترنه دیده بود و نه شنیده بود. جمله آن میان کوه از شخص او پر شده بود. چون آن درویش را نظر بروی افتاد، روح بازو بنماد و جمله اعضا او سست گشت که هر چند خواست هیچ حرکت نتوانست کرد و هوش از وی برفت و بیفتاد. آن مار می آمد آهسته تا نزدیک آن سنگ. روی سوی آن درویش کرد و سر بر سنگی نهاد به تواضع و بایستاد. چون ساعتی برآمد و درویش اندکی با خویشتن آمد و دید که او مقام کرد و هیچ حرکت نمی کند، از سر بی خویشتنی و غایت ترس گفت: «شیخ سلام گفته است!» آن درویش چون تواضع و گریستن او مشاهده کرد و دید که او بدو قصد نمی کند دانست که شیخ آن پیغام بدو داده است و او را به وی فرستاده. آنچه شیخ گفته بود بازو بگفت و او بسیاری تواضع کرد و روی در زمین مالید و چندان بگریست که آن موضع که او سر بر آنجا نهاده بود، ترگشت. چون درویش سخن تمام بگفت، آن ازدها بازگشت. چون از نظر آن درویش برفت، آن درویش با خویشتن رسید. بیفتاد و دیگر بار بیهوش گشت و ساعتی نیک ببايست تا او به هوش باز آمد و برخاست، شکسته بسته آهسته، از آن کوه فرود آمد. چون اندکی برفت، بنشست و سنگی برگرفت و آن آهنپا که بر کفش داشت جمله برکشید و بشکست و آهسته می آمد تا به خانقاه و چنان در خانقاه آمد که کس را از درآمدن او خبر نبود... از وی سؤال کردند که شیخ ترا نزدیک کی فرستاده بود؟ او قصه بگفت... شیخ ما گفت: «آری، او هفت سال رفیق ما بوده است و ما را از صحبت یکدیگر گشایشها و راحتها بوده است.»... (همان، ۹۹)

برای اطلاع بیشتر رک: (صص: ۶۳- ۸۰- ۱۵۰- ۱۵۳- ۱۷۳- ۱۸۲- ۱۸۳- ۱۸۴- ۱۹۴- ۲۰۱- ۲۷۷- ۲۷۹- ۳۶۰- ۳۷۱- ۳۷۸)

۲-۴-۴- طنز:

یکی دیگر از ویژگی ها و اصول سوررالیسم طنز است که به ما این امکان را می دهد تا دنیا را از زاویه دیگری ببینیم و روابط و نظم اشیاء را در هم بشکنیم. طنز می تواند یک امر یا مجموعه ای از امور را از حالت طبیعی شان خارج کند، در واقع طنز نوعی بی علاقه به دنیای خارجی را نشان می دهد و دنیای واقعی را نفی می کند؛ و همین ویژگی آن است که باعث خنده و حالت کُمیک آن می شود؛ و به انسان یک نوع شور و هیجان می بخشد و فرد از آن لذت می برد؛ و به همین دلیل است که در جهان همه از آن استقبال می کنند.

طنز عکس العملی ناشی از ناخرسندی یا عدم تعادل و تناسب است که می تواند بستری هنری و به تبع آن تأثیر گذار برای اعتراض و اصلاح فراهم کند. ادبیات طنز در پس ظاهر سرگرم کننده اش با زبانی کم خطر، از کاستی های عمیق اجتماعی انتقاد می کند. ورود ادبیات طنز به حیطة انواع ادبی بهترین شاهد این مدعا است. زبان طنز آمیز برخی متون عرفانی که منعکس کننده اوضاع اجتماعی و فرهنگی حاکم بر روزگار آفرینش خود هستند، ابزاری ادبی برای عصیان در برابر جامعه و تبلیغ باورهای درست از طریق نقد باورهای نادرست است. ما در این بخش به تعریف مختصر و کوتاهی از طنز در کتاب اسرارالتوحید می پردازیم.

«بوسعید هم خود طنز بوده و هم از طنز دیگران سرخوش می شده است و لذت می برده است؛ محور طنزهای بوسعید را دو نوع کنایه تشکیل می دهد: گاه نوع عادی و رایج کنایه است که همان ذکر ملزوم و اراده لازم است، در اصطلاح علمای قدیم بلاغت، گاه این طنز در شکل «تصویر هنری اجتماع نقیضین» که به نظر ما محور تعریف همه طنزهای واقعی است، مجسم می شود حتی این طنز در کارهای او نیز جلوه گر می شود؛ در مرکز طنز بوسعید نیز، همان اصل اولیه تعلیمات او که نفی خویش خواهی و کشش های نفس است، دیده می شود.» (میهنی، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

در حکایت‌های اسرارالتوحید ۲۴ مورد از طنز یافت شده است که تنها ۲ نمونه از آنها را در این بخش ذکر کرده ایم.

نمونه حکایات:

۲-۴-۴-۱- روزی یکی به نزدیک شیخ ما، قدس الله روحه العزیز، آمد و گفت: «ای شیخ! آمده ام تا از اسرار حق چیزی با من بگویی.» شیخ گفت: «بازگرد تا فردا باز آیی.» آن مرد برفت. شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگیرند؛ و در حقه ای کردند و سر آن حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد. گفت: «ای شیخ! آنچه دی وعده کرده ای بگویی.» شیخ بفرمود تا آن حقه به وی دادند و گفت: «زنهار تا سر ای حقه باز نکنی!» آن مرد بستد و برفت. چون با خانه شد، سودای آتش بگیرفت که آیا درین حقه چه سر است؟ بسیار جهد کرد که خویشتن را نگاه دارد. صبرش نبود. سر حقه باز کرد. موش بیرون جست و برفت. آن مرد پیش آمد و گفت: «ای شیخ! من از تو سر خدای تعالی خواستم تو موشی در حقه ای به من دادی.» شیخ گفت: «ای درویش! ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت، سر حق سبحانه و تعالی چگونه نگاه توانی دشت؟» (همان، ۱۹۷)

۲-۴-۴-۲- و هم درین عهد، شیخ بوعبد الله باکو، یک روز در مجلس شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز بی خویشتن نشسته بود و خواجه وار و پای بگرد کرده، شیخ ما را چشم بروی افتاد. پس شیخ با کسی خلقی بگرد در میان مجلس و سخنی نیکو بگفت. آنکس شیخ را گفت: «خدایت در بهشت کنادا» شیخ گفت: «نباید، ما را در بهشت نباید با مشتی لنگ و لوک و درویش. در آنجا جز شلان و کوران و ضعیفان نباشند. ما را در دوزخ باید، جمشید درو و فرعون درو و هامان درو و خواجه درو.» و اشارت به شیخ بوعبد الله کرد. «و ما درو» و اشارت به خود کرد. شیخ بوعبدالله بشکست و با خویشتن رسید و دانست که ترکی عظیم از وی در وجود آمد.... (همان، ۲۰۸)

برای اطلاع بیشتر رک: (صص: ۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-۱۴۳-۱۵۰-۱۹۲-۱۹۳-۲۰۰-۲۰۴-۲۰۹-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۶-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۹-۲۳۶-۲۴۸-۲۴۸-۲۴۹)

۲-۴-۵- اشراف بر ضمائر و انواع آن:

اشراف بر ضمیر یا فراست، نوعی آگاهی از واقعیت های پنهان در ورای زمان و مکان و جسم و جان است که بعضی از افراد بشر به دلیل زیرکی و نبوغ خاص و همچنین درک و دریافتی فراتر از توانایی های حواس ظاهری از اهلیت و استعداد آن برخوردار هستند. استدلال اهل تصوف این است که این افراد به علت ریاضت های زیادی که کشیده اند، توانسته اند به صفای باطن خویش برسند و باطن خود را از هرگونه هوای نفس خالی کرده اند و خداوند پاره ای از صفات خود را در وجود آنان به ودیعه می گذارد که همان فراست یا اشراف بر ضمیر و وقایع است. در میان مشایخ صوفیه، این صفت را بیش از هر کس دیگری می توان در ابوسعید ابوالخیر مشاهده نمود. در اسرارالتوحید حکایت هایی که در باب او نقل کرده اند همگی حاکی از فراست و توانایی خاص او در اشراف بر ضمائر افراد و همچنین پیشگویی ها و غیب گویی های او می باشد. بسیاری از این کرامات و اشراف بر حوادث و ضمیرخوانی ها فراتر از همه توانمندی های بشری است و از عهده افراد معمولی خارج می باشد و از استعداد و عنایت خدادادی حکایت می کند. چون تمامی این کرامات به گونه ای غیرواقعی و فرای واقعیت می باشند و با دنیای واقعی فاصله دارند می توان آنها را جزئی از فرامین سوررآلیسم دانست.

«اشراف بر ضمیر بیش از هر چیز معادلی است برای اصلاح فراست در تصوّف و فراست نیز همیشه تداعی کننده حدیث معروفی است از پیامبر (ص): *إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ*. «از فراست مؤمن بترسید که او به نور خدای می نگرد.»

(شیری، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

عمل اشراف بر ضمیر به قول احمد بهمن یار، «قوّه یا خاصیتی است که امکان تحصیلش هم به قواعد علمی و هم به عمل ثابت شده و دانشمندان این عصر از اشراف بر خواطر به قراءت افکار و از تصرف در اراده و فکر دیگران به القا و ایجاد تعبیر می آورند.»

(همان)

در این بخش نگارنده بر این عقیده است که اشراف بر ضمیر جزء فرامین اصلی سوررالیسم تعریف نشده است ولی به دلیل انجام کارهای خارق العاده ای که به وسیله فرد صاحب کرامت صورت می گیرد و انجام آن از عهده دیگران خارج است می توان آن را جزئی از ویژگی های سوررالیسم دانست که نمونه های فراوانی از آن در کتاب اسرارالتوحید مشاهده شده است. در کتاب اسرارالتوحید ۴۶ مورد از اشراف بر ضمیر مشاهده شده است که در اینجا به علت طولانی بودن مطالب تنها به ذکر ۲ نمونه از آن اکتفا کرده ایم.

نمونه حکایت:

۲-۴-۵-۱- از عمید خراسان نقل کرده اند که او گفت: سبب ارادت من درحق شیخ بوسعید و فرزندان وی آن بد که در ابتدا که من به نیشابور آمدم، یک سواره بودم؛ و به در عزره فرود آمدم. مرا حاجب محمد گفتندی. هر روز دو بار به در خانقاه شیخ بوسعید بلخیر گذشتمی و بدانجا نگرستمی. او را بدیدمی. آن روز بر من مبارک آمدی. به فال گرفته بودم. یک شب اندیشه کردم که فردا به سلام این شیخ شوم و او را چیزی برم. هزار درم سیم در تایی کاغذ پیچیدم تا چون روز شود به سلام شیخ روم و این سیم پیش وی بنهم؛ و درین خانه بودم تنها؛ و با من هیچ کس نبود؛ و من با هیچ کس نگفتم. پس به خاطر من درآمد که این بسیار باشد. پانصد درم تمام بود. سیم به دو نیمه کردم و کاغذ به دو نیمه کردم و پانصد درم در پس بالش کردم و پانصد درم آنجا بنهادم. بامداد برخاستم و نماز بگزاردم و آن سیم برگرفتم و پیش شیخ شدم و سلام گفتم؛ و آن سیم به خواجه حسن مؤدّب دادم. حسن برفتی به گوش شیخ فرو گفت که خواجه محمد شکسته ای آورده است. شیخ گفت: «مبارک باد! اما تمام نیاورده است و یک نیمه در پس بالش بگذاشته است و حسن را هزار درم اوام است. تمامت به حسن دهد تا حسن دل از وام فارغ کند.» عمید گفت: چون این سخن بشنودم متغیّر شدم و حالی چاکری را بفرستادم تا باقی سیم بیاورد و به حسن داد... (همان، ۸۸)

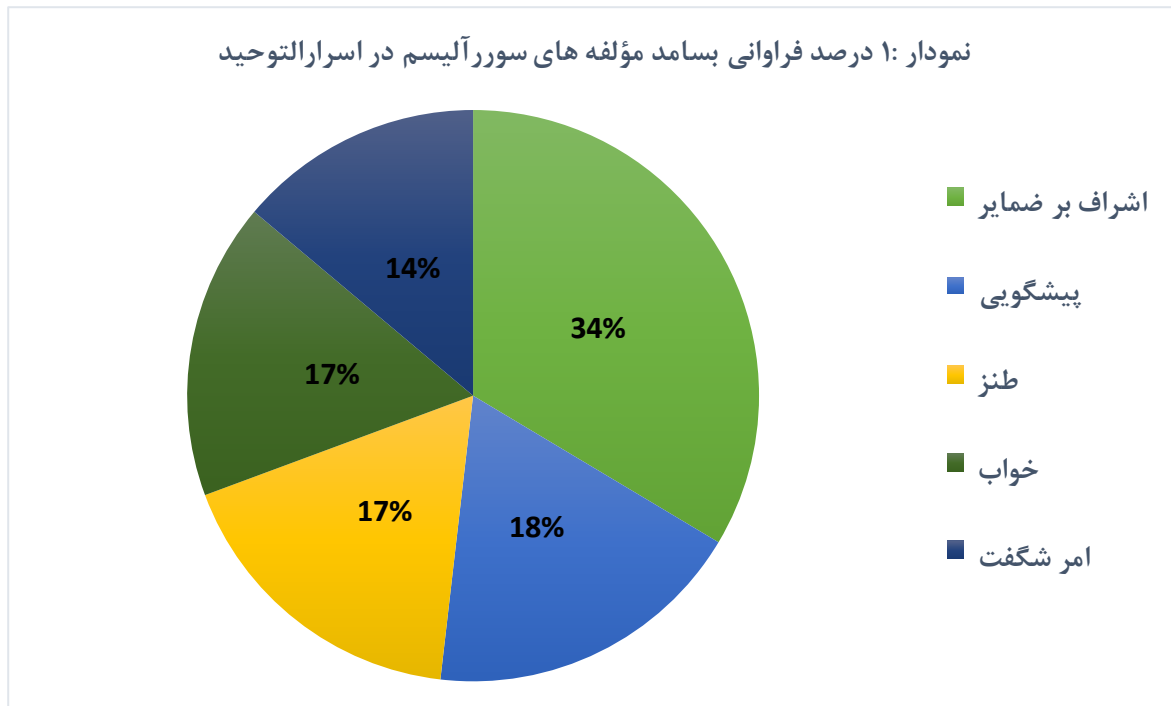
۲-۴-۵-۲- آورده اند که درویشی از عراق برخاست و پیش شیخ ما ابوسعید، قدّس الله روحه العزیز، می آمد به میهنه. چون به میهنه رسید، شیخ به بادنه بود - دیهی است بر دو فرسنگی میهنه. آن درویش به میهنه مقام نکرد. رو به بادنه کرد. درراه به شیخ رسید. خدمت کرد و پای شیخ بوسه داد؛ و دست بر ران شیخ نهاد؛ و در رکاب شیخ می آمد. از شیخ سؤال می کرد که «ای شیخ احق پیر بر مرید چیست؟ و حق مرید بر پیر چیست؟» شیخ آن ساعت هیچ جواب نداد. چون به میهنه باز آمد، دیگر روز بیرون آمد تا مجلس گوید. نخست آن درویش را گفت: «این ساعت پای افزار باید کرد و به غزنین باید شد به نزدیک شیخ مرید و گفت که صد دینار زر می باید از جهت اوام درویشان و دومن عود.» آن درویش، حالی پای کرد و رفت تا به غزنین و پیغام شیخ برسانید؛ و زر و بوی خوش بستد؛ و بازگشت. چون به هری رسید با درویشی هریوه به گرمابه فرو شد. کودکی شاهد در گرمابه بود. آن درویش را بدو نظری افتاد. با آن درویش هریوه بگفت. او گفت: «چیزی باید تا امشب او را به خانه آریم تا بازو خلوتی کنیم.» آن درویش دو دینار زر بداد. آن درویش هریوه ترتیبی ساخت؛ و آن شب آن کودک را حاضر کرد. درویش بیامد و چیزی به کار بردند؛ و خلوتی کردند. چون آن درویش قصد آن پسر کرد، شیخ بوسعید را دید که از گوشه خانه درآمد و بانگ

بر آن درویش زد که «ها! دور باش از آن فعل!» آن درویش نعره ای بزد و بیهوش بیفتاد و چون به هوش باز آمد، حالی، پای افزار خواست و روی به میهنه نهاد. چون به میهنه رسید. شیخ مجلس می گفت. آن درویش پیش شیخ آمد، همچنان با پای افزار. شیخ را چون چشم بر وی افتاد، گفت: «حق پیر بر مرید آن باشد که چون ترا اشارت کند، به حکم اشارت او به غزنین شوی برای فراغت درویشان را و حق مرید بر پیر آن بود که چون ترا در آن راه خطایی درافتد چنان، از آن چنان ناشیستی باز دارد.» درویش در زمین افتاد. توبه و استغفار کرد؛ و در خدمت شیخ بایستاد. (همان، ۱۶۳)

برای اطلاع بیشتر رک: (صص: ۵۹-۶۰-۶۲-۶۸-۷۶-۷۹-۸۱-۸۳-۹۰-۱۰۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸-۱۸۹-۲۰۵-۲۱۶-۲۳۲-۲۷۲-۳۵۳-)

جدول ۱: (بسامد حکایت ها در اسرارالتوحید براساس محور تحقیقاتی)

موضوع حکایات	تعداد حکایات	صفحه حکایات
۱- خواب و رویا	۲۳ مورد	۸۶-۱۰۴-۱۰۵-۱۲۳-۱۸۶-۲۳۴-۲۴۱-۲۴۴-۲۵۵-۲۶۰-۲۶۳-۲۶۸-۲۷۸-۲۷۵-۳۶۳-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۴-۳۷۷
۲. پیشگویی	۲۵ مورد	۵۹-۶۰-۷۷-۸۹-۹۰-۹۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۸-۱۵۱-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۸-۱۶۸-۱۷۲-۱۷۶-۱۸۱-۳۳۹-۳۴۱
۳. امر شگفت	۱۹ مورد	۵۸-۶۳-۸۰-۹۹-۱۵۰-۱۵۳-۱۷۳-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۹۴-۲۰۱-۲۷۷-۲۷۹-۳۶۰-۳۷۱-۳۷۸
۴. طنز	۲۴ مورد	۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-۱۴۳-۱۵۰-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۷-۲۰۰-۲۰۴-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۶-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۹-۲۳۶-۲۴۸-۲۴۸-۲۵۹
۵. اشراف بر ضمائر.	۴۶ مورد	۵۹-۶۰-۶۲-۶۸-۷۶-۷۹-۸۱-۸۳-۸۸-۹۰-۱۰۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸-۱۸۹-۲۰۵-۲۱۶-۲۳۲-۲۷۲-۳۵۳-



۳- بحث و نتیجه گیری:

دست یابی به متون عرفانی و رفتار و گفتار و حالات عرفا از مهم ترین مطالبی است که باید در حوزه تحقیقات ادبی مدنظر قرار گیرد. این مطلب نخستین و مهم ترین نتیجه ای است که در این مقاله دنبال شده است. تحقیقات حاضر نشان می دهد که متن کتاب اسرارالتوحید که شرح حالات و اقوال ابوسعید ابی الخیر است، قابلیت های متعددی دارد که از جمله آنها، انطباق با نظریه های جدید ادبی است. البته مقصود این تحقیق آن نیست که ارزش اسرارالتوحید را مشروط به انطباق با نظریه های ادبی از جمله سوررآلیسم بداند، بلکه این انطباق و مقایسه بیشتر از آن جهت حائز اهمیت است که آنچه امروز به عنوان حرف های جدید و یا اکتشافات ادبی در جهان غرب مطرح است، در ادبیات پر بار و کهن فارسی به شکل یا اشکالی وجود داشته است.

از پژوهش حاضر نتایج حاصل است که عمده آنها به شرح زیر است:

- ۱- وجوهی از سوررآلیسم در آثار و متون عرفانی قابل جست و جوست و اسرارالتوحید که مجموعه اقوال و احوال ابوسعید است و بعد از مرگ او تدوین شده زمینه های مشترک و نزدیکی را با سوررآلیسم در خود فراهم آورده است.
- ۲- اگرچه ویژگی های سوررآلیسم که بیشتر با ادبیات غرب نزدیک است به تمامی در اسرارالتوحید قابل تحقیق نیست، اما پژوهش حاضر نشان می دهد که شباهت ها و نزدیکی هایی بین سوررآلیسم و اندیشه ها و رفتارهای ابوسعید وجود دارد.
- ۳- نشان دادن نزدیکی ها و شباهت های اسرارالتوحید با سوررآلیسم می تواند به اثبات این فرضیه کمک کند که زمینه های مکاتب ادبی غرب از جمله سوررآلیسم در متون ادب کلاسیک ایرانی وجود داشته و دارد.

۴- پژوهش حاضر نشان می دهد که خواب و رویا، پیشگویی، امر شگفت، اشراف بر ضمائر، یاری گرفتن از حیوانات و سخن گفتن با آن ها و درختان و جمادات، شفابخشی که در اسرارالتوحید مشاهده می شود با بعضی از بیانیه های سوررالیسم سازگاری دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آریان پور، امیر حسین، ۱۳۵۷، فرویدیسم با اشاراتی بر ادبیات و عرفان، چ ۲، تهران، امیر کبیر.
- ۲- آبراهام، کارل، ۱۳۷۷، جهان اسطوره شناسی، ترجمه جلال ستاری، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
- ۳- امامی، صابر، ۱۳۸۰، اساطیر در متون تفسیری، چ ۱، تهران، نشر گنجینه فرهنگ.
- ۴- بیگزبی، سی؛ و. ای، ۱۳۹۲، مترجم، حسن افشار، چ ۲، تهران، مرکز.
- ۵- براهنی، رضا، ۱۳۴۴، مولوی، سوررالیسم، رمبو و فروید، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۴، ش ۷۴.
- ۶- بودافر، پیر، ۱۳۷۳، شاعران امروز فرانسه، ترجمه سیمین بهبهانی، چ ۱، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
- ۷- بزرگ بیگدلی، سعید و علی رضا اسدی، ۱۳۹۱، سوررالیسم در حکایت های صوفیانه، فصلنامه علمی - پژوهشی، نقد ادبی، س ۵، ش ۱۷.
- ۸- پور نامداریان، تقی، عقل سرخ، چ ۲، تهران، سخن، ۱۳۹۰.
- ۹- تامسن، فیلیپ، ۱۳۹۰، گروتسک، ترجمه فرزانه طاهری، چ ۱، تهران، مرکز.
- ۱۰- ثروت، منصور، ۱۳۹۰، مکتب های ادبی، تهران، نشر علم.
- ۱۱- حسن زاده میرعلی، عبدالله و محمد رضا عبدی، ۱۳۹۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۱.
- ۱۲- داد، سیما، ۱۳۸۵، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ ۲، تهران نشر مروارید.
- ۱۳- زراعی، علی اصغر و علی رضا مظفری، ۱۳۹۲، مکتب سوررالیسم و اندیشه های سهروردی، دو فصل نامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، س ۵، ش ۹.
- ۱۴- سید حسینی، رضا، ۱۳۹۳، مکتب های ادبی، چ ۲، چ ۱۷، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۰، مکتب های ادبی، تهران، قطره.
- ۱۶- شیری، قهرمان، ۱۳۹۰، اشراف بر ضمیر در زندگی ابوسعید.
- ۱۷- فتوحی، محمود، ۱۳۸۵، بلاغت تصویر، تهران، سخن.
- ۱۸- میهنی، محمد بن منور، ۱۳۹۳، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، بامقدمه، تصیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چ ۱۱، چ ۱، تهران، نشر آگه.